

۱۴۱۸۲۵
۹۵/۵/۱۷

سبک زندگی؛

فرہنگ، خانوادہ و رسانیہ

گردآوری و تالیف:

سید محمد عارف نادر

انتشارات پشیمان

نابستان ۱۳۹۵



سرشناسه	: نیکنام راد، سیدمحمدغفار، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: سبک زندگی؛ فرهنگ، خانواده و رسانه/ گردآوری و تالیف سیدمحمدغفار نیکنامراد.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات پشتیبان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۲ ص.
شابک	: ۲۰۰۰۰۰ ریال 978-600-8415-20-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شیوه زندگی
موضوع	: Lifestyles
موضوع	: شیوه زندگی -- ایران
موضوع	: Lifestyles -- Iran
رده بندی کنگره	: HQ ۲۰۴۲/ن۹س۲ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۳۰۶/۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۷۵۱۱۵



نام کتاب: سبک زندگی؛ فرهنگ، خانواده و رسانه

گردآوری و تالیف: سیدمحمدغفار نیکنام راد

ویراستار علمی: محمدرضا فدایی نایینی

ناظر ویراست: مجید چشمه‌نور

نوبت چاپ: اول تابستان ۱۳۹۵

ناشر: انتشارات پشتیبان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

■ دفتر مرکزی انتشارات: تهران - چهارراه مینی سیتی
 خ نرگس یکم - مجتمع یاس - واحد ۹ - انتشارات پشتیبان
 تلفن تماس: ۸۶۰۳ - ۸۶۰۳ ۰۲۱ - تلفکس: ۸۶۰۳ ۶۴۲۸ - ۰۲۱
 سامانه پیام کوتاه: ۱۳۹۳ ۱۰۰۰
 صندوق پست الکترونیک: Pub.Poshtiban@chmail.ir
 تارنمای انتشارات پشتیبان: www.PoshtibanPress.ir
 ■ فروش اینترنتی (سراسر کشور): ویرترین انتشارات پشتیبان در
 تارنمای خانه کتاب www.ketab.ir

فهرست مطالب

فصل اول: مفاهیم سبک زندگی

۱۷	مقدمه
۲۱	بیان مسئله و روش پژوهش
۲۲	پیشینه پژوهش
۲۷	مفهوم شناسی سبک زندگی
۳۰	خصوصیات سبک زندگی از منظر جهان بینی مادی و الهی (قرآن و حدیث)
۳۸	مبانی دینی سبک زندگی اسلامی
۴۳	سبک زندگی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

فصل دوم: سبک زندگی و خانواده

۵۳	مقدمه
۵۶	ازدواج سفید
۵۸	آمارهایی از روابط جنسی در ایران
۶۴	ازدواج سنت پیامبر
۱۲۱	بررسی نقش مسائل جنسی بر نرخ طلاق در کشور
۱۲۹	تفاوت ویژگی‌های زنان و مردان
۱۴۱	مدیریت جنسی در روابط زناشویی همسران
۱۴۳	بررسی خودارضایی از نقطه نظر علمی

فصل سوم: هویت اسلامی ایرانی

۱۵۷	تعریف هویت
۱۶۳	هویت و مهمترین عوامل در سبک زندگی
۱۶۶	عوامل تأثیرگذار تعیین الگوی سبک زندگی

۱۷۲	مدیریت فرهنگی، راه‌کار خروج از بحران هویت
۱۷۷	اهداف مهندسی فرهنگی

فصل چهارم: اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره

۲۰۴	بایدهای رسانه‌ای در گسترش سبک زندگی اسلامی- ایرانی
۲۰۹	فناوری و سبک زندگی
۲۱۴	نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در جنگ نرم
۲۲۹	سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی در خانواده
۲۳۵	امپریالسم خبری
۲۳۶	شبکه‌های اهداف
۲۳۸	مضرات ماهواره بر دید اسلام
۲۶۲	سواد رسانه‌ای
۲۷۵	منابع و ارجاعات

مفهوم سبک زندگی^۱ از زمره مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی جامعه آن را مطرح و به کار می‌برند و دامنه به کارگیری آن در ادبیات علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی رواج زیادی یافته است تا حدی که بعضی معتقدند که این مفهوم قابلیت جانشینی بسیاری از واژگان موجود از جمله مفهوم طبقه را داراست و می‌تواند به نحو دقیق‌تری، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و حتی نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه امروز ما باشد و حتی برخی اندیشمندان به کارگیری آن به جای مفاهیم فراگیری چون قومیت و ملیت را مطرح کرده‌اند. در حقیقت، سبک زندگی در رشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه می‌باشد. به عبارتی سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دارد.

هر اصطلاح از اصطلاحات علوم اجتماعی مانند سایر علوم در فضای مفهومی^۲ آن قابل درک است. «سبک زندگی» نیز به عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم و وثیقی با مجموعه‌ای از مفاهیم دارد؛ مفاهیمی مانند: عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، صورت (شکل، فرمت، قالب و ظرف) و محتوا، رفتار و معنا (نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق و ایدئولوژی، سنت و نوگرایی (تجدد)، شخصیت و هویت (فردی و جمعی)، وراثت و محیط، فردیت و عمومیت (تفرد و جمعیت)، خلاقیت و بازتولید، تولید و مصرف، طبقه و قشر (بندی اجتماعی، زیبایی‌شناسی، سلیقه)، نیاز، مقبولیت و مشروعیت و قس علی هذا. بدون شناخت این روابط متکثر و متنوع، درک درستی از «سبک زندگی» و نظریه‌های مربوط به آن به دست نخواهد آمد. بدین لحاظ، هر محققى که می‌خواهد در این حوزه به مطالعه بپردازد، موظف به روشن کردن معنای «سبک

1 Life Style

2 Context

زندگی» است که آن را در نظر دارد؛ معنایی که حداقل رابطه «سبک زندگی» را با سایر پدیده‌ها و مفاهیم هم‌جوار نشان می‌دهد.

درهم تنیدگی فلسفه علم و تاریخ علم ایجاب می‌کند در تحلیل دقیق یک مقوله، تاریخ آن را بکاویم. بی‌شک مواجهه فرهنگ و جامعه ایرانی با فرهنگ و نگرش غربی و مدرن، سبب تحول در سبک زندگی ایرانی شده است و یک زندگی شبه مدرن را که بارقه‌هایی از سنت نیز در آن وجود دارد، برای جامعه ایرانی رقم زده است. با چند دقیقه نظاره و قدم زدن در محله‌های اجتماعی و شهری این هویت مونثازی و میکسی و هلو-انجیری را شاهد می‌نمائید. از پایان دوره صفویه و مخصوصاً از دوران قاجاریه تا به امروز، مسئله مواجهه با عالمی جدید و ساحتی نوین به نام غرب و مدرنیته، کم کم در ایران رخ نموده است. غالباً این مواجهه چند جانبه بوده است اما در هر دوره وجهی از آن بر وجوه دیگر غلبه داشته است. این مواجهه ابتدا به صورت سلطه جغرافیایی محدود بود، مانند حضور پرتغالی‌ها در جنوب ایران پس از فتح صفویه، این مواجهه، به عرصه کلام قدم می‌گذارد و این مسیونرهای مسیحی هستند که، حال پیام غرب نوین و اروپای متجدد در ایران هستند. اولین مدارس جدید را همین مدرسه‌ها بنا می‌کنند (به ویژه در دوره قاجار). پس از این، از دوران پس از صفویه تا استقرار قاجار و حتی تا زمانه تحریم تنباکو، مواجهه ما بیشتر شکل اقتصادی استعماری دارد.

جنگ‌های ایران و روس و حضور استعماری انگلیس در ایران و منطقه، سخن از مواجهه نظامی را مطرح ساخت. از اواسط دوره قاجار غرب و غرب‌زدگی و مواجهه ما با این پدیده، شکلی جدید به خود گرفت. این نحوه مواجهه جدید، در حوزه اندیشه و تفکر و علم و فرهنگ بوده و غرب‌زدگی گسترده فرهنگی و علمی را پدیدار کرد. بدین سبب طبقه روشن‌فکران غیر دینی و فراماسونرها در این دوره آن‌هم تحت نظارت و حمایت و هدایت انگلیس و روسیه و بعدها آمریکا شکل گرفت و براساس این شیوه مواجهه است که رفته‌رفته سبک زندگی ایرانی دستخوش تغییرات می‌شود. تغییراتی که هرچه زمان برایش جلوتر می‌رفت، سرعت این تغییرات نیز سریع‌تر می‌شد و واکنش آگاهان، روشنفکران دینی، خواص سیاسی و علما را باعث می‌گشت. این در حالی بود که سبک زندگی سنتی سنی-شیعی با مایه‌ها و جوهره شیعی و گرایشات اهل بیتی مردم ایران از استحکام

دیرینه و با پشتوانه‌ای برخوردار بود و جامعه ایرانی را به چاره واداشت که چگونه نه این را وانهد و نه آن را رد نماید. پرسشی که هنوز در دوران گذار برای پاسخ به آن هستیم و به سؤال «چه باید کرد؟» در برابر هجوم اندیشه غربی صدها پاسخ داده شده است. هر چند همگان متفقند جوهره شیعی و اسلامی مردم و جوانان ایران اسلامی، لیبرالیزه - غربی - نمی - شود، اما سبک زندگی در صد سال اخیر دچار تحولات عمیق و ریشه‌داری شده است و همواره مسئله تماس، برخورد، پذیرش، طرد، مقابله و یا همزیستی میان فرهنگ سنتی - اسلامی ایرانی و ورود فرهنگ غربی و اروپایی که حامل تجدد و مدرنیته به معنای دقیق کلمه است، مطرح بوده و هنوز هم این موضوع در قلب تحولات فکری فرهنگی جامعه قرار دارد. این مسئله برای آگاهان و خواص، آشکار، و برای عموم مردم، مسئله رایج و مبتلاهی است که عامه - دم نسبت به آن تاکنون غفلت معرفتی را ترجیح داده‌اند و رهبر انقلاب اخیراً اهتمام ویژه‌ای به غفلت‌زدائی در این ساخت نموده‌اند.

عده‌ای که به جریان روشنفکری غیر دینی شهرت یافته‌اند با نام پیشرفت و توسعه و نفی عقب‌ماندگی تاریخی سعی در التی اندیشه‌های غربی و تجدد حاصل از رشد و گسترش بیش غربی بودند. عده‌ای دیگر که شاید راه‌های میانه را مطرح کنند و عده‌ای دیگر به نفی مدرنیته و نقد آن روی آوردند. البته هیچ‌یک از ایشان به رادکار و راهبردی در خور برای این دوران گذار، دست نیافتند و به نام پرسش و انتقاد اکتفا کردند. تاریخ و سنت اسلامی ایرانی ما سودایی دیگر و نگاهی متفاوت با سررض نسبت به غرب دارد. مشکل این است که در عصر حاضر، تاریخ غربی تمام تاریخ بشر پوشانده و در همه‌جا درباره گذشته بشر به طور کلی با موازین غربی حکم می‌شود. اکثر دیدگاه غرب‌زدگان عالم دو بخش دارد: یک بخش متجدد و یک بخش درگیر شده با سودای غرب. از سوی دیگر، متأسفانه جامعه ایرانی علی‌رغم مقاومت‌های آگاهانه روحانیت اصیل و مردم دین - مدار با بسیاری از سنن خویش و امور هویتی و اشکال و قالب‌های سبک زندگی دینی‌اش وداع کرد و عرصه را برای غرب‌زدگی فراهم نمود که منجر به تعریف جدیدی از هویت، زندگی، عالم، علم و دین و دینداری گشت. باید این نظریه انتقادی رهبر شجاع انقلاب را درک کنیم که مواجهه تمدن ایرانی اسلامی با فرهنگ و تمدن غرب که امروزه بر تمام جهان سیطره یافته است، سبب تحولات بسیاری در تمام شیئونات جامعه ایرانی شد و

«چرا»هایی که ایشان مطرح می‌کنند نیاز به ریشه‌یابی معرفتی دارد. ایرانیان همان‌طور که در برخی هویت و ارزش‌ها، دچار بحران شده‌اند، در سبک زندگی نیز در ۱۰۰ ساله اخیر به ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه‌اش، دچار تشتت و تذبذب بسیار در نگرش‌ها و گرایش‌ها، آداب و رسوم، نظامات و سنن اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود گشته و سبک زندگی اسلامی ایرانی دچار تضادها و تناقض‌های بسیار شده است. به نحوی که از جامعه ما یک جامعه شبه‌مدرن ساخته است که نه می‌توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه می‌توان بر آن نام مدرن نهاد. باید از این تذبذب هویتی نگران بود. نگرانی در کلام انتقادی مقام معظم رهبری کاملاً قابل درک است. رهبر انقلاب اسلامی می‌گویند تا این روز به کلان را اثبات نمایند که زیستن ایرانی در زمانه کنونی، برآمده از مواجهه و برآیند سبک زندگی غربی و اسلامی است. تجدد و مدرنیسم یک گفتمان فلسفی و تاریخی است که آغاز آنرا باید در عصر رنسانس یعنی قرن‌های ۱۵ و ۱۶ سراغ گرفت. این گفتمان تاریخی سبب تحول در تمام ساحت‌های تفکر و زیستن بشر غربی گردید و تاکنون نیز این تحول هم در جغرافیای کشورهای غربی و هم در عالم شرق، ادامه دارد. هسته و دال مرکزی این مفهوم را می‌توان مفاهیم درهم تنیده خودبنیادی تفکر بشر، انسان‌گرایی (اومانیسم و هیومنیزم)، تقدس‌زدایی ماده‌گرا (ماتریالیسم)، تکنیک‌زدگی افراطی، غیب‌ستیزی و شریعت‌ستیزی و وحی‌ستیزی و سخن‌گزیزی دانست. این تفکر مرکزی سبب پدیدار شدن هنر و ادبیات مدرن (رمانیسم، کلاسیسم، رئالیسم، ناتورالیسم، اکسپرسیونیسم، کوبیزم و دادائیسم)، علم مدرن (آمپریسم، ساینس، نگرش تکنیکی و...)، دین مدرن (پوزیتیویسم و دین‌پراگمات و...)، نظام سیاسی (شهروندی مدرن (ماکیاولیسم و سکولاریسم و شهروندی به جای مفهوم اخوت و برادری)، نظام اقتصادی مدرن (بورژوازی و سوسیالیسم و...)، تفکر مدرن (سوپرکتیویسم، پوزیتیویسم منطقی و...)، نظام اجتماعی مدرن (طبقات اجتماعی مدرن همچون طبقه متوسط و بورژوا، بسط فردیت اجتماعی و...) گردید. تمامی این‌ها سبب شدند که سبک زندگی بشر زیست‌کننده در بستر مدرنیسم دگرگون شود و با سبک زندگی پیشین خود و همچنین با سبک زندگی سنتی و دینی فاصله بگیرد. همین‌جا خوب است منظورمان از واژه سنت را بیان کنیم. سنت در ساده‌ترین تعریفش به امور متعلق به گذشته تعبیر شده است. آن‌گاه که یک

فرهنگ تاریخی می‌شود و درون مایه‌ها و بین مایه‌های یک تمدن می‌گردد، تاریخی شدن آن فرهنگ و آن تمدن، سبب پدیداری سنت به شمار می‌آیند. سنت را باید یک کلان فرهنگ تاریخی دانست که به انسان و زمانه‌اش هویت می‌بخشد. سنت اسلامی از منظر ما از آبخور وحی و قرآن و نهج البلاغه و روایات سیراب می‌شود و امریست قدسی و آسمانی و ملکوتی که مرزهای شفاف و روشنی با خرافه‌گرایی و تحجر دارد. نگاهی به آمارها در زمینه آسیب‌های اجتماعی مؤید رشد روزافزون و نگران‌کننده سبک زندگی امروزی است.

اما وضعیت امروز چگونه است و در حال حاضر چه سبک زندگی داریم؟ زیر پوست شهر و در میان جوانان چه اتفاقاتی می‌افتد؟ به تازگی دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌ها، مجله، پژوهشی را با عنوان «ازدواج موقت و تأثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی» منتشر کرده است که در آن با ذکر توصیه‌هایی به چگونگی و چرایی رواج ازدواج موقت راجع می‌پردازد و پیشنهاد می‌کند که «کانون‌های ازدواج موقت» در ایران تشکیل شود و «این نهاد سرعری به عنوان یک هنجار فرهنگی عملاً گسترش یابد». اما در خلال این گزارش آمارهایی در زمینه آسیب‌های اجتماعی در کشور منتشر شده که قابل تأمل است. در بخشی از این گزارش آمده است: «اعضای هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تحقیقی به روش کمی و کیفی در سال ۱۳۸۷ در میان صدها زن جوان بین ۱۵ تا ۳۵ سال در مناطق شمالی و جنوبی شهر تهران در مورد تعرض جنسی به آنان از نوع نگاه‌های معنادار، متلک‌های زننده و... انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ۷۲/۵ درصد در مقابل نگاه‌های معنادار، ۶۲/۵ درصد در مقابل متلک‌های زننده و ۱۲/۵ درصد از زنان در مقابل لمس اعضای بدن سکوت می‌کنند. این امر در حالی است که بیش از ۶۰ درصد از زنان سابقه این نوع تعرضات جنسی را داشته‌اند». همچنین در ادامه با اشاره به تحقیقات دیگری که در سال ۱۳۸۷ از چند دانشگاه دولتی در تهران و مراکز بهداشتی دانشگاه آزاد اسلامی انجام گرفته عنوان می‌شود «از یک جامعه آماری ۱۹۸۴ نفر (دختر و پسر) ۸۱/۹ درصد از دانشجویان موافق با گفت و گوی دوستانه با جنس مخالف بوده‌اند». برخی تحقیقات انجام گرفته از یک جامعه آماری آمده است که «بر اساس اظهارات کارشناسان در سال ۱۳۸۸ در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ [۱۳۴۰ و ۱۳۵۰] سن روسپی‌گری بالای ۳۰ سال بود، اما اکنون روسپی‌گری به ۱۵ سال به بالا رسیده است». در ادامه این گزارش‌ها

آمده است که «این بخش کوچکی از آمارها در این زمینه است که گوشه ای از حقیقت را نشان می دهد و نه تمام آن را، اما مشت نمونه خروار است و مهم این است که علل و عوامل بروز این وضعیت شناسایی و ریشه کن شود تا جامعه سلامتی و صلاح خود را بازیابد». سپس گزارش مرکز پژوهش ها به بررسی عوامل مؤثر در گرایش مردم به رفتارهای جنسی آزاد پرداخته و از «عوامل اخلاقی و اعتقادی، تمایل به آزادی مطلق، دنیاگرایی، ضدیت با اسلام و حاکمیت دینی، ضعف علم و ایمان، مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ضعف تبلیغات دینی در کنار تبلیغ بی بندوباری به عنوان دلایل گرایش به «فسای جنسی» یاد کرده است». بخش بعدی گزارش به آمارهای جمعیتی می پردازد. «بالغ بر ۶/۱ میلیون نفر بیوه و مطلقه در کشور وجود دارد و روزانه نیز ۱۶۰ نفر به این آمار اضافه می شود. از سوی دیگر حدود ۵/۴ میلیون نفر دختر نیز وجود دارند که هنوز ازدواج نکرده اند. نکته در اینجا، توجه به این که فاصله بین سن بلوغ و ازدواج در کشور به شدت بالا رفته است، به طوری که بین ۱۸ سالگی تا ازدواج دختران ۱۸ سال و پسران ۱۵ سال فاصله افتاده است». «با فرض مشخص بودن ازدواج، هم و قابل قبول نبودن ازدواج موقت، آمار افرادی که آمادگی تشکیل زندگی مشترک ندارند و به جهت تعیذات مذهبی و اخلاقی به راه های انحرافی نیز نمی روند و نمی توانند به نیازهای جنسی و عاطفی شان از طریق مشروع پاسخ گویند، سال به سال افزایش می یابد. ظاهراً در سال ۱۳۸۸ برابر آمارهای موجود، ۹ میلیون پسر و هشت میلیون دختر آماده ازدواج (بین ۲۰ تا ۲۹ سال) وجود داشته که در حال حاضر احتمالاً بیشتر شده است». آمار «مردان ازدواج نکرده در سال ۱۳۹۰ به ۱۳ میلیون و ۱۳۰ هزار و ۹۷۰ نفر رسیده است». «همچنین با جمعیت روبه فزونی زنان طلاق گرفته و بیوه که ازدواج مجدد نداشته اند مواجهیم که وضعیت روانی و معیشتی آن ها نگران کننده است. در سال ۱۳۸۸ حدود شش میلیون زن مطلقه در کشور وجود داشته که قطعاً بر تعداد آن افزوده شده است و نیز «۱/۵ میلیون نفر» زن بیوه (شوهر مرده) در جامعه وجود دارد که به جهت تلقی منفی در مورد ازدواج موقت حاضر به ازدواج نیستند. در حالی که رسیدگی به افراد آسیب دیده و تأمین مادی زنان فاقد همسر و سرپرست در هر سنی که باشند، لازم است. «با ازدواج موقت ممکن است بخشی از این دسته زنان تحت سرپرستی و تأمین مادی مردان متمکن قرار گیرند و بخشی از ثروت جامعه در محل مناسب صرف

شود». همچنین طبق این گزارش «۸۲ درصد از شش هزار و صد جوان مجرد ۲۹-۱۵ ساله کل کشور با ازدواج موقت به عنوان یک راه حل موافقت نشان نداده‌اند و تنها ۱۰ درصد موافق بوده‌اند». در پایان کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس با کنار هم گذاشتن این آمار و اطلاعات ضمن توصیه به آسان‌گیری ادارات ثبت برای ثبت ازدواج موقت در جایی غیر از شناسنامه، تأکید کرده‌اند که بخشی به لایحه حمایت از خانواده تحت عنوان ازدواج موقت اضافه شود یا در لایحه‌ای جداگانه نظامنامه قانونی آن با نظر فقها و جامعه‌شناسان و روانشناسان تهیه و به تصویب مجلس برسد (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳).

در عین حال به لطف حاکمیت فرهنگ ائمه معصومین بخش عظیمی از تاریخ ما و همچنین فرهنگ باری ما، متأثر از دین و برآمده از دین است و دین شکل‌دهنده و پدیدار-کننده سنت حاضری جامعه ایران بوده است. ضعف آشکار بسیاری از پژوهش‌ها و تحلیل‌ها پیرامون سبک زندگی، غفلت از جایگاه دین اسلام و مکتب شیعه در سنت و تاریخ و هویت جامعه ایران است. به نظر می‌رسد به این دلیل در مانیفست و منشور ارائه شده از سوی مقام معظم رهبری تمایز مؤلفه‌های سبک زندگی اعم از: هویت (فهم از خود، فهم از جامعه، فهم از تاریخ و ...)، ارزش‌ها (هم صفات آرمانی و هم انسان‌های آرمانی)، معماری شهری و خانگی، نظام آموزش، زبان و ادبیات، هنر، خانواده (نظام نقش)، روابط اجتماعی، ساختار اجتماعی، دین‌داری فردی و اجتماعی، نظام اقتصادی فردی و خانواده، نظام تغذیه و طب فردی و خانواده، زبان، تکنولوژی، نحوه نگرش به عالم، نگرش به نظام سیاسی اجتماعی با مباحث دینی و اسلامی پررنگ‌تر شده است. همان‌طور که اشاره شد از یک جهت سبک و شیوه زندگی در دوران جهانی شدن مصرف‌کننده آن به جهانی شدن مصرف‌گرایی یاد می‌شود از جمله مهم‌ترین مسائل در علم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است اما غلبه و شیوه و سبک زندگی مصرفی کنونی صرفاً یک مسئله قابل بحث و تحقیق در مراکز علمی فرهنگی نیست، بلکه خطر بزرگی برای آینده فرهنگ‌ها و سبست شدن بنیاد انسانیت و سرایت آشوب در همه چیز و همه جا و حتی در شیوه زندگی گسترش یافته کنونی است. یعنی وقتی شیوه زندگی را بدون باطن و هسته آن

در نظر آوریم در حقیقت یک مسئله خطیر انقلاب اسلامی سهل انگاشته می‌شود که با بعضی دستورالعمل‌های ساده می‌توان از گسترش سبک زندگی غربی و جهانی جلوگیری کرد. این سبک و شیوه مصرف جهانی و این شبه‌مدرنیته تهوع‌آور و لذت‌گرایی علم‌زده و یأس‌زدگی مفرط و ذهن‌زدگی پست مدرن و پوچ‌گرایی جنگ‌زده با هیچ ملاک اخلاقی و دینی و عقلی نمی‌سازد.

عادات و سبک زندگی مردم امر مهمی است و امروز اندیشمندان غربی هم از شیوه زنانه غربی دفاع نمی‌کنند و آراستگی به فضائل انسانی و زندگی پرهیزکارانه نیز در نظر همه کس شرط کمال و صورتی از آن است. پس یکی از مشکلات ما مقایسه و انتخاب میان دو صورت شیوه زندگی نیست، بلکه در شرایط امکان تحقق آن‌هاست. برای پاسخ به سؤالات بر آن لازم است باید به این فرضیه نیز توجه جدی کرد که شیوه زندگی غربی در پناه قدرت تکنیک، پدید آمده و در سراسر روی زمین بسط یافته است. حکمرانی این قدرت‌ها اقتضای شیوه زندگی خاص دارد و بسیار بعید به نظر می‌آید که معنای اخلاقی و دینی فضیلت و پارسایی بتواند بر پناه آن برام بیاورد. اینجا قصد تکنیک‌ستیزی نداریم، بلکه بحث ما توجه به تأثیرات ملزوماً قطعی زندگی تکنولوژی‌زده بر سبک زندگی است. همین‌جا خوب است به فطانت و زیرک‌ها و عزیزان برای هزارمین بار تریک بگوییم که بحث «تولید علم و جنبش نرم‌افزاری» را در «طی موازی مقوله «سبک زندگی» پیش می‌برند. حکمت کلمات این حکیم وارسته همین‌جا کار می‌شود که ایشان لوازم تحقق سبک زندگی اسلامی را نیز پیش‌بینی نموده‌اند. اگر بحث طرز زندگی به حد و حدود حجاب خانم‌ها ورود کنیم، از تعاریف عدول شده و در واقع وارد وادی سبک زندگی گذشته‌ایم. همان‌گونه که بیان مصادیق و راه کارها و الگوهای جدید، فقط در صورتی قابل قبول خواهد بود که از حیطة ی سبک فراتر نروند. مباحثی همچون رنگ، جنس، نقوش، مدل یا حتی دوخت لباس هستند که می‌توان در مورد طرز آن‌ها تصمیم‌گیری کرد و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، الگوها و مدل‌های متفاوتی ارائه نمود. اسلام اصول و توصیه‌های فراوانی برای طرز پوشش انسان تبیین کرده است. از آیات قرآن کریم گرفته تا احادیث معضومین و در نهایت برداشت و تفسیر علما از آن‌ها برای تجویز اعتبار مصادیق آن‌ها در اعصار مختلف با توجه به فرهنگ، رسوم و عرف جامعه

همه و همه منابعی هستند که مسلمان می‌توان به آن‌ها رجوع کرده و مناسب‌ترین راه را برای خود برگزیند.

جامعه ایران امروز بیشتر از هر زمانی نیاز به آسیب‌شناسی دارد. ادعای صدور انقلاب و تفکر ولایی به دیگر نقاط جهان در کنار اندیشه‌های ناب شیعی هرچه بیشتر بار مسئولیت متولیان فرهنگی ایران اسلامی را بیشتر می‌کند. از سوی دیگر امروزه ما شاهد رنگ باختن برخی اصول و سنت‌های زیبا و پسندیده هستیم که همواره در جامعه ما شاخص بوده‌اند. اصولی چون احترام به بزرگتر، احترام به مقدسات، رعایت ادب، مهمان‌نوازی، از خودگذشتگی، ایثار و غیره که تاحدودی رو به کم‌رنگ شدن در میان آحاد جامعه هستند. چرا؟ آیا هیچ‌گاه از خود سؤال کردیم چرا مردمی که با مقاومت، ایثار، از جان‌گذشتگی و شهادت، انقلاب اسلامی ایران را پایدار نگه داشتند و اوایل انقلاب و حتی در بحبوحه جنگ و ویرانی همواره پشت یکدیگر بوده و روح اتحاد را به شکیبایی در قالب وحدت کلمه - وحدت ملی - حفظ کردند، چرا امروز روی به مادیات، دروغ، فریب و حتی خیانت و ... آورده‌اند. شوربختانه این ضعف فرهنگی خود را در سیمای فساد اداری، مالی و رواج دروغ بروز می‌دهد. هرچند نویسنده متقدم راگیری این مذمومات در جامعه نیست، ولی فراموش نشود که اضمحلال سنت‌ها در طول تاریخ، به رفته شکل گرفته و در نهایت به محو آن‌ها انجامیده است. فرهنگ و در کل پدیده‌های اجتماعی یک شبه به وجود نمی‌آیند که یک دفعه از بین بروند بلکه حتی فروپاشی فرهنگ نیز خزه‌ره آغاز می‌گردد. بدون شک رنگ باختن سنن زیبا در اثر عوامل زیادی بوجود آمده است. مریباً همه متخصصان علوم انسانی براین نظرند که پدیده‌های اجتماعی به دلیل حضور انسان که موجودی بسیار پیچیده است، از عوامل و فاکتورهای زیادی نشأت می‌گیرند، به عبارت دیگر، امروز یک معضل اجتماعی عوامل زیادی به عنوان متغیر ثابت و تأثیرگذار دخیل‌اند. به عنوان مثال دلایل که توسط بسیاری از محققان در مکتوبات گسترده مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، شامل این موارد می‌باشند؛ سست شدن ایمان به خدا و آموزه‌های دینی، پایین آمدن سرمایه اجتماعی، رنگ باختن برخی آداب فرهنگی در اثر جهانی شدن، تغییر ارزش‌ها به دلیل استعمار و دخالت بیگانگان در امور ایران بخصوص از زمان قاجار به بعد، نفوذ فرهنگی غرب در قالب فن‌آوری و رسانه‌ها و غیره. به هر حال در پژوهش حاضر محقق به دنبال

عوامل و فاکتورهای مؤثر در تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه نیست، بلکه برآیند این تغییرات که همان سبک زندگیست در این تحقیق مورد ارزیابی، واکاوی، نقد و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت راه کارهای بهبود شرایط واقعی سبک زندگی به شیوه‌های مدرن، امروزی و علمی ارائه می‌گردد.

www.ketab.ir